

درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام

دکتر فاطمه سادات علوی علی‌آبادی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۷

چکیده

یکی از راه‌های شناخت حماسه حسینی، بازشناسی رجزهای حماسه آفرینان عاشوراست. در این پژوهش که از نوع تاریخی است، در مرحله گردآوری، به روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین به شیوه توصیفی - تحلیلی، درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام‌شناسی (معرفت دینی) و ولایت‌مداری (بصیرت دینی) از مهم‌ترین درس‌های اخلاقی - تربیتی است که در لابه‌لای رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام به بشر منتقل شده است. در منظر شیعه امامیه، «معرفت دینی» و «بصیرت دینی» رابطه‌ای ناگسستنی با هم دارند؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خاص الهی (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام) و ولایت وارثان برحق ایشان (ولایت فقیه)، شرط مسلمانی و قرار گرفتن در مسیر هدایت و رستگاری است. پیام

۱. استادیار جامعه المصطفی (f_alavi@miu.ac.ir)

رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام برای مسلمانان امروز آن است که اگر در مواجهه با هجوم فتنه‌ها و دسیسه‌های نفاق افکن شرق و غرب، «معرفت دینی» با «بصیرت دینی» توأم شود، امت اسلامی راه را گم نخواهد کرد و با وسوسه خناسان، دچار بیراهه‌ها و کجراهه‌ها نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: درس‌های اخلاقی - تربیتی، رجزهای عاشورایی، امام حسین علیه السلام.

مقدمه

شعر ابزاری بسیار قدرتمند و تأثیرگذار در جوامع بشری است و تقریباً در تمام جوامع - چه پیشرفته و چه بدوی - از این ابزار برای نفوذ در شنونده و تأثیر بر روی افکار او استفاده فراوانی می‌شود. دین مبین اسلام نیز از این توان نهفته در صنعت شعر، غفلت نورزیده و از طریق شارع مقدس، حدود و ثغور آن را مشخص نموده و نحوه به کارگیری آن را آموزش داده است. اختصاص آیاتی از قرآن کریم به موضوع شعر و شاعری، نشانگر اوج اهمیت دهی به این فن شریف است (شعراء / ۲۲۴؛ یس / ۶۹؛ صافات / ۳۶؛ طور / ۳۰؛ حاقه / ۴۱). شعر در پیشگاه پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز جایگاهی ویژه داشته است. (خدابنده لو، ۱۳۹۱: ۷-۸)

«رجز» نام یکی از بحور شعر عربی است که نوعی تحرک و روانی در آن به شمار می‌رود. در گذشته و در دوران جاهلیت، از این وزن شعر، بیشتر در اشعاری که جنبه مبارزه، دشنام یا تفاخر داشته، استفاده می‌شده است. به کارگیری این وزن و آهنگ در شعرهای حماسی که مبارزان در میدان‌های جنگ می‌خواندند، سبب شده که به آن اشعار، رجزگویند (شاده، بی تا: ۱۰ / ۵۰ - ۵۹). «رجز» در لغت به معنای اضطراب پای شتر است زمانی که بخواهد بلند شود. «رجز» در شعر، رجز نامیده شده است؛ به دلیل نزدیکی اجزایش و کمی حروفش» (ابن منظور، ۱۳۷۹: ۵ / ۳۴۹ - ۳۵۰). دهخدا «رجز خواندن» را به «خواندن اشعار رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرف خود نمودن» معنا نموده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷ / ۱۰۵۰۴). رجز معمولاً ابیاتی کوتاه داشته و در میدان جنگ سروده می‌شده

است. رجز، هم برای تقویت نیرو و روحیه خود بود، هم برای ترساندن رقیب. رجز، سرود نظامی رایج در آن دوره‌ها بود که جنگ‌آوران در اثنای جنگ، آن را می‌خواندند و به شجاعت و قهرمانی‌های خود می‌بالیدند و دشمنانشان را به کشتن و تارومار کردن تهدید می‌کردند. رجز در آن میدان‌های نبرد، مانند یک سلاح پیکار، مؤثر بود و رزم‌آوران همان‌گونه که بر شمشیرها و تیرها و نیزه‌ها اعتماد می‌کردند بر رجزهای خود نیز تکیه می‌نمودند (محدثی، ۱۳۷۶: ۱۸۴).

رجزهای واقعه کربلا و روز عاشورا که توسط جنگجویان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام یا اصحاب اباعبدالله الحسین علیه‌السلام سروده شده، کاملاً با رجزهای سایر جنگ‌ها تفاوت داشته است؛ زیرا رجزهای روز عاشورا، تماماً بیان عقیده و تعبیر و تفسیر آن و هدف از این جنگ و حمایت از دین و بشارت به قیامت و بهشت و دیدار با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندان وحی بوده است (شهیدی صالحی، ۱۳۷۹: ۱۷۸/۸-۱۸۰). اگر همه رجزهای اصیل عاشورایی را در مجموعه‌ای گرد هم آوریم و در معانی و محتوای عمیق و بلند آنها تأمل کنیم و به تحلیل و تفسیر واژه به واژه آنها بنشینیم، غیرممکن است شعریا رجزی را بیابیم که از آن بوی تسلیم، سازش و ذلت‌پذیری بلند باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۵-۲۶).

در مقاله «سیر تاریخی ذکر رجزهای شهدای کربلا در منابع تاریخی قرن دوم تا ششم هجری» به بیان تفاوت دورویکرد تاریخی و داستانی در منابع و تأثیر این رویکردها بر گزارش رجزهای رویداد عاشورا پرداخته شده است. نگارندگان در پژوهش خود، ابن‌اعثم و بعد از وی، خوارزمی و ابن شهر آشوب را از سردمداران رویکرد داستانی می‌دانند و می‌نویسند:

رجزهای فراوانی که این سه نفر گزارش کرده‌اند، با منابع دیگر، تفاوتی چشمگیر دارد و حقیقت صدور آنها را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. از همین رو، بسیاری از رجزهایی را که این دست از منابع به شهدای کربلا منسوب کرده‌اند نمی‌توان از جانب شهدا دانست و به احتمال فراوان، بخش عمده آنها، زبان حال‌هایی بوده است که بعداً توسط برخی افراد به شکل رجز درآمده و در

دوره‌های بعد افزوده شده است و اعتماد به صدور همه آنها در صحنه کربلا، قدری دشوار می‌نماید. (محمدی و محمدی فر، ۱۳۹۶: ۳۷-۶۹)

برخی محققان معاصر، در تألیفات خود، به صورت اختصاصی به رجزهای شهیدان کربلا پرداخته‌اند؛ مانند مردان و رجزهایشان (نک: شجاعی، ۱۳۸۷)، شرح و تحلیل رجزهای حماسه آفرینان کربلا در روز عاشورا همراه با ترجمه منثور و منظوم (نک: فؤادیان و حسنلویی، ۱۳۸۸)، رجزهای یورشی در کلام حماسه آفرینان کربلا (نک: رحمدل، ۱۳۷۵). هم‌چنین نویسنده کتاب *آینه داران آفتاب*، احوالات هریک از شهدای نینوارا شرح می‌دهد و در لابه لای شرح حال شهدای کربلا، با بهره‌گیری از منابع معتبر به شرح رجزهای آنها نیز می‌پردازد (نک: سنگری، ۱۳۹۱).

برخی مطالعات مرتبط با «رجز» نیز عبارتند از «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه» (نک: مرادی و صلواتی، ۱۳۹۱: ۳۱-۴۶)؛ «اشارتی بر رجزخوانی در شاهنامه» (نک: پروین گنابادی، ۱۳۶۹: ۴۰۳-۴۱۴)؛ «رجزهای امام حسین علیه السلام و فرزندانش در روز عاشورا» (نک: عفتی، ۱۳۸۹: ۳۲-۴۵)؛ «رجزهای برادران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا» (نک: همو، ۱۳۸۸: ۶۹-۹۱).

نوآوری این پژوهش، بررسی درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام است که تاکنون به صورت علمی - پژوهشی مورد مطالعه اندیشمندان قرار نگرفته است.

رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام

در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، اشعاری به امام حسین علیه السلام منسوب است. در بین این اشعار که در موضوعات توحید، معاد، مناجات، ارزش‌های اخلاقی، مدایح، نکوهش دشمنان، فراز و فرود دنیا و... سروده شده‌اند تعدادی رجز نیز دیده می‌شود. امام حسین علیه السلام در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، افتخارات و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته‌تر بودن خود برای خلافت، سخن گفته است. هم‌چنین در رجزی در روز عاشورا، به معرفی نسب و آیین خود پرداخته است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸:

فی فضلِ اسرّته

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ امْرَأً لَا يُدِيلُهُ
 أَنَا ابْنُ الَّذِي قَدْ تَعَلَّمُونَ مَكَانَهُ
 أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَوَالِدِي
 أَلَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ يُبُوتِنَا
 يُنَازِعُنِي وَاللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ
 فَيَا نَصْحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَلَا تُثْهُ
 بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيَّةِ سُنَّةٍ
 فَنَاصِرُهُ وَالْخَازِلُونَ سَوَاءٌ
 وَلَيْسَ عَلَيَّ الْحَقُّ الْمُبِينِ طَخَاءٌ
 أَنَا الْبَدْرُ إِنْ خَالَ التُّجُومَ خَفَاءٌ
 صَبَاحًا وَمِنْ بَعْدِ الصَّبَاحِ مَسَاءٌ
 يَزِيدُ وَلَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ
 وَأَنْتُمْ عَلَيَّ أَدْيَانِهِ أَمْنَاءُ
 تَنَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبَعْدَاءُ^۱

فی یومِ الطَّفِّ حینَ حَمَلِ عَلَی المِیسِرَةِ

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ
 أَلَيْسَتْ أَنْ لَا أَنْتُنِي
 أَحْمَى عِيَالَاتِ أَبِي
 أَمْضَى عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ^۲

۱. در فضیلت خاندانش:

اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد. / در این صورت، یاری کننده ورها کنندگان او یکسان خواهند بود.

من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید. / حقیقت، روشن است و بر آن، پرده ای افکنده نیست.

مگر پیامبر خدا ﷺ، پدر و جد من نیست؟ / من، ماه شب چهارده هستم، اگر ستارگان در پرده اند.

مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان / در پشتِ خانه های ما نازل نشد؟

بیزید، با من به جنگ برمی خیزد و خداوند، میان من و او [داور] خواهد بود. / و کارها آن گونه که او می خواهد، نیست.

ای ناصحان خداوندی [اهل بیت پیامبر ﷺ]! این شما میید که از طرف خداوند، فرمان رواییید / و شما میید که امانتدار ادیان آسمانی هستید.

چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر ﷺ / دور شدگان، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر) رُبوده اند؟! (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۴/۴۲۵-۴۲۴)

۲. در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ لشکر دشمن، حمله کرد:

من حسین بن علی هستم. / از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم.

سوگند می خورم که سر فرود نیاورم. / بر اساس دین پیامبر ﷺ حرکت می کنم. (همو: ۴۳۱-۴۳۰)

فی ذکر مفاخره یوم عاشوراء

أنا ابنُ عليّ الطهرِ من آلِ هاشمٍ
 وجدّي رسولُ الله أكرمُ من مشى
 وفاضمُ أمي من سلالَةِ أحمدٍ
 وينا كتابُ الله أنزلَ صادقاً
 ونحنُ أمانُ الله للناسِ كلِّهم
 ونحنُ ولاةُ الحوضِ نسقى وُلّتنا
 وشيعتنا في الناسِ أكرمُ شيعةً

فی فضل اسرته و احقّيته للخلافة

أبي عليّ وجدّي خاتمُ الرُّسلِ
 والله يعلمُ والقُرآنُ ينطقُهُ
 ما يُرتجى بامرئٍ لا قائلٍ عدلاً
 ولا يُرى خائفاً في سِرِّهِ وجِلاً
 يا ويحُ نفسي ممّن ليسَ يرحمُها
 أمالُهُ في حديثِ الناسِ مُعتَبَرٌ
 يا أيُّها الرُّجُلُ المَغْبُونُ شيمتُهُ

كفاني بهذا مَفخراً حينَ أفخرُ
 ونحنُ سراجُ الله في الخلقِ نزهَرُ
 وعمّي يدعى ذا الجناحين جَعْفَرُ
 وفينا الهدى والوحي بالخيرِ يُذكرُ
 نطولُ بهذا في الأنامِ ونجهرُ
 بكأسِ رسولِ الله ما ليسَ يُنكرُ
 ومُغضُّنا يومَ القيامةِ يخسرُ^۱

والمُرتَضَوْنَ لِدِينِ الله مِن قَبلي
 أنّ الذي بيدي من ليسَ يملكُ لي
 ولا يزيغُ إلي قولٍ ولا عملٍ
 ولا يُحاذِرُ من هفوَ ولا زَللٍ
 أمالُهُ في كتابِ الله من مثلِ
 من العَمالِقَةِ العادِيَةِ الأوّلِ
 إني ورثتُ رسولَ الله عن رُسلِ

۱. در روز عاشورا، درباره افتخارات خویش:

من، پس علی پاک از خاندان هاشم / و برای افتخار، همین مرا بس است.

جدّ من، پیامبر خدا ﷺ، گرامی ترین مردم است / و ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم.

فاطمه، مادرم، از تبار احمد است / و عمویم جعفر، [در بهشت]، «صاحبِ دو بال» خوانده می شود.

کتاب راستین خدا، میان ما نازل شده است / و هدایت، در خاندان ماست و وحی، که از آن، به نیکی سخن می رود.

ما امان خدا برای همه مردمیم / و به همین دلیل، میان مردم، والا مرتبه ایم و آن را آشکار می کنیم.

ما صاحبان [حوض] کوثریم و دوستداران خود را / با جام پیامبر خدا ﷺ، سیراب می کنیم و این، چیزی انکارناشدنی است.

پیروان ما میان مردم، گرامی ترین پیروان اند / و دشمنان ما، روز قیامت، زیان می کنند. (همو: ۴۳۲-۴۳۵)

أَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ آلِهِ فِيمَا

فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ وَمَطَاعِنِ أَعْدَائِهِ يَوْمَ الظَّفَرِ

كَفَرَالْقَوْمِ وَقَدَمَا رَغِبُوا

فَقَاتَلُوا قَدَمَا عَلَيْنَا وَأَبْنَاهُ الـ

حَقَقَا مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمَعُوا

يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنْبَاسٍ زُدَّ

ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَّوْا كُتُوبَهُمْ

لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي

وَأَبْنُ سَعْدٍ قَدْ زَمَانِي عَنَوَةٌ

لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا

بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ

خَيْرُهُ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي

فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ أُمِّي وَأَبِي

طَحَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا

تُرَى اعْتَلَلَتْ وَمَا فِي الدِّينِ مِنْ عِلَلٍ^۱

عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

حَسَنَ الْخَيْرِ الْكَرِيمِ الظَّرْفَيْنِ

نَفَتِكَ الْآنَ جَمِيعَابِ الْحُسَيْنِ

جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

بِاجْتِيَا حِي لِرِضَاءِ الْمُلْحَدَيْنِ

لِعَبِيدِ اللَّهِ نَسَلِ الْكَافِرَيْنِ

بِجُنُودِ كُوكُوفِ الْهَاطِلَيْنِ

غَيْرَ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرْقَدَيْنِ

وَالنَّبِيِّ الْقُرْشِيِّ الْوَالِدَيْنِ

ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

فَأَنَا الْفِضَّةُ وَأَبْنُ الدَّهَبَيْنِ

وَارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ

يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَحَدٍ وَحُنَيْنِ

۱. در فضیلت خاندانش و شایسته‌تر بودنش برای خلافت:

پدرم، علی و جدّم، خاتم پیامبران است / آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند.

خدا می‌داند و قرآن نیز می‌گوید / آن کسی که در برابر من فرار گرفته است (یزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد.

به چنین کسی امید نمی‌رود که ملامت‌کننده نباشد / و در گرفتار و عمل، منحرف نگردد.

در نهان، بی‌مناک و هراسناک نیست / و از لغزش و سقوط، حذر نمی‌کند.

وای بر جان من از کسی که بر آن، رحم نمی‌کند! / آیا برای او در کتاب خدا، مثلی وجود ندارد؟

آیا در سخنان مردم، برای او عبرت‌هایی نیست / از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در

شام]؟

ای که اخلاقتش به انحطاط کشیده! [بدان که] / من، وارث پیامبر [هستم و او هم وارث پیامبران الهی است.

آیا تو با آن که نامناسب دیده می‌شوی، از اهل بیت پیامبر [به او شایسته‌تری / در حالی که در دین خدا،

کاستی‌ای وجود ندارد؟! (همو: ۴۴۴ - ۴۴۵)

وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَةٌ
 ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعَا
 وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ
 وَالَّذِي أَرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعْتَ
 عِتْرَةَ الْبَرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفَى
 مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّي جَعْفَرٍ
 مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى
 وَالَّذِي شَمْسٌ وَأُمِّي قَمَرٌ
 جَدِّي الْمُرْسَلُ وَمَصْبَاحُ الْهُدَى
 بَطْلٌ قَرْمٌ هَزْبٌ رُضَيْعٌ
 عُرْوَةٌ الْبَرِّ عَلِيٌّ ذَاكُمُ
 مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا
 تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا
 عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا يَأْفَعَا
 يَعْبُدُونَ السَّلَاتِ وَالْعُرَى مَعَا

شَفَتِ الْغُلَّ بِفَضْلِ الْعَسْكَرِينَ
 كَانَ فِيهَا حَتْفُ أَهْلِ الْفَيْلَقِينَ
 بِحُسَامِ صَارِمِ ذِي شَفَرَتَيْنِ
 يَطْلُبُونَ الْوَتْرَفَى يَوْمِ حُنَيْنِ
 أُمَّةُ السَّوِّءِ مَعَا بِالْعِتْرَتَيْنِ
 وَعَلِيَّ الْقَرَمِ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ
 وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنِحَتَيْنِ
 وَكَشِيخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ
 فَأَنَا الْكُوكَبُ وَأَبْنُ الْقَمَرَيْنِ
 وَأَبِي الْمَوْفَى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ
 مَا جِدُّ سَمِخٌ قَوِيٌّ السَّاعِدَيْنِ
 صَاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ
 مَا عَلَى الْأَرْضِ مُصَلَّى غَيْرُ ذَيْنِ
 مَعَ قُرَيْشٍ مُذْ نَشَا طَرْفَةَ عَيْنِ
 وَقُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ
 وَعَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ.^۱

۱. در روز عاشورا، در بیان فضایل خود و پلشتی‌های دشمنانش:

این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز / از پاداش پروردگارانس و جن، روی گردان بودند.
 پیش از این، علی علیه السلام و نیز فرزندش / حسن علیه السلام را، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود، به کینه کشتند.
 و اینک با کینه و خشم می‌گویند: جمع شوید / تا همگی بر حسین بتازیم.
 وای بر این قوم، از دست این مردم پست / که برای کشتن اهل دو حرم، لشکر آراسته‌اند!
 آنها برای نابودی من، به همدیگر سفارش می‌کنند / و برای رضای دو ملحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده‌اند.
 در ریختن خون من، از خدا نمی‌ترسند / برای [رضایت] عبید الله که از نسل دو کافر است.
 ابن سعد، همچون دانه‌های پی در پی باران / با لشکر قهرش مرا تیرباران کرد.
 نه این که خلافتی کرده باشم / بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو ستاره فروزان.
 علی بن ابی طالب، بهترین فرد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله / پیامبری که از طرف پدر و مادر، قرشی است.
 برگزیده خداوند از میان مردم، پدرم است. / و پس از آن، مادرم، و من، فرزند دوبرگزیده خدایم.

پیام های تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام

متأسفانه رجزهای عاشورایی و پیام حیات آفرین و انسان ساز مندرج در این رجزها، هنوز آن چنان که باید و شاید در ذهن و دل محبان اهل بیت علیهم السلام رسوخ نکرده و بسیاری از شیعیان و شیفتگان حسینی، معرفتشان از عاشورا و کربلا و حماسه سازان حسینی، معرفتی جامع نبوده و با روح فلسفه عاشورا، انطباق چندانی ندارد (رحمدل، ۱۳۷۵: مقدمه). در همین زمینه برخی تصویری می کنند که امام حسین علیه السلام تنها برای دستیابی به حق خویش قیام کرد و بزرگ ترین هدف او، ریشه کن ساختن حکومت امویان بود؛ ولی حقیقت این است که امام علیه السلام مطلقاً با این هدف قیام نکرد؛ زیرا چنین هدفی برای آن حضرت، بسیار کوچک و ناچیز بود و اگر چنین مقصودی داشت، حتماً ابزار و وسایل و راه

من نقره ای هستم که از طلا گرفته شده ام. / نقره ای که فرزند دو طلاست:

مادرم فاطمه زهرا، و پدرم / وارث پیامبران و سرورانس و جن؛

هموکه وقتی در جنگ های بدر و احد و حنین / پهلوانان به میدان آمدند، آنها را درهم کوبید.

او (پدرم) در جنگ احد، داستانی دارد / با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید.

سیس در جنگ احزاب و فتح مکه، با حضور پدرم / سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان، برای همیشه مُردند.

همان صاحب خیبر که با خیبریان به جنگ برخاست / با شمشیری دو دم و بُرنده؛

هموکه سپاهی را به هلاکت افکند. / که در روز حنین، به خونخواهی آمده بودند.

بین این امت زشتکار، با عترت آن دو [بزرگ] چه کردند. / و به خیال خود، به خاطر خدا کردند.

عترت پیامبر برگزیده نیکوکار متقی / و عترت علی، دلاور روزهای جنگ.

چه کسی عمومی مانند عمویم جعفر دارد. / که خداوند، دو بال [در بهشت] به او بخشیده است؟

چه کسی میان مردم، جدی همانند جد من دارد. / و پدری مانند پدر من؟ من، فرزند دو نامدارم.

پدرم، خورشید و مادرم، ماه است. / و من، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم.

جدم، فرستاده خدا و چراغ هدایت است. / و پدرم، کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است.

او پهلوان، دلاور، شیر سبتر بیشه / قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده است.

آری! این علی، دستگیره دین / و صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به سوی دو قبله است

که هفت سال کامل با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده است. / در حالی که روی زمین، هیچ نمازگزاری جز آن دون بود.

از نوجوانی، فقط خدا را عبادت کرد. / در حالی که قریش، دوبت را پرستش می کردند.

آنها لات و عُجرا را پرستش می کردند. / در حالی که علی، به سوی دو قبله (بیت المقدس و کعبه) نماز

می گزارد. (همو: ۴۴۶-۴۵۱)



وروش های وصول به آن را در نظر می گرفت. هدف امام حسین علیه السلام دگرگون کردن نظام اخلاقی فاسد آن روزگار بود؛ زیرا در آن دوران، امت اسلام به سبب رفتار حاکمانشان، به صفاتی زشت، اخلاقی پست و عادت های نکوهیده مبتلا شده بودند که با بنای رفیع اخلاقی در اسلام و نمونه های والایی که خدای تعالی معرفی کرده بود تا مسلمانان با آراستن وجود خویش به خلق و خوی متعالی آنها، بنای شخصیت شان را کامل کنند هرگز سازگاری نداشت.

واقعیت تلخ ترین بود که امت اسلام بدون آگاهی از این حقایق، پشت سر این زمامداران فاسق و فاسد گام برمی داشت و بیم آن می رفت که آن چه بر امت های پیشین وارد شده بود برایشان وارد آید و به موجوداتی تبدیل شوند که ظاهری اسلامی و باطنی آکنده از اخلاق حاکمان خودسرو ستمگر داشته باشند و این همان نکته ای است که امام علیه السلام را به قیام خونین کربلا و ادار ساخت. (مهتدی بحرانی، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۶)

درس های اخلاقی - تربیتی در رجز خوانی هایی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب ایشان داشته اند بسیار متنوع است. محققان برخی پیام های متجلی در رجزهای امام حسین علیه السلام و یارانش را به شرح زیر دانسته اند:

- دفاع از اسلام؛

- حمایت از آرمان های نبوی و ولایی؛

- آزادسازی جامعه از ظلم و ستم؛

- حفظ کرامت و عزت؛

- پایداری در راه حفظ آرمان ها. (القرشی، ۱۴۲۷: ۱۵۸/۳-۱۶۵)

در پژوهش حاضر، دودستاورد اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

۱. امام شناسی (معرفت دینی)

«امامت» در لغت به معنای پیشوایی و رهبری و در اصطلاح به معنای مقامی که دارنده آن (امام) ریاست امور دینی و سیاسی مسلمانان را بر عهده دارد. امامت

محوری ترین جایگاه و نقش را در منظومه اندیشه کلامی شیعه امامیه داراست (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۳۷-۱۴۱). در فرهنگ شیعه، امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا ﷺ و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت، زمانه دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان به شمار می آید؛ امامت ریشه با نمواسلام و شاخه بلند آن است؛ کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندوز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید؛ امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افاق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نوردرخشان و ستاره ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت‌گاه‌هاست؛ هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای ست جوشنده و برکه و گلستان است؛ امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است؛ امام امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق اوست؛ امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است؛ به دانش مخصوص و به خویشتن‌داری نشانه‌دار است؛ موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافران است؛ امام یگانه زمان خویش است؛ کسی به هم‌ترازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است، بی آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است. (کلینی، ۱۳۸۷: ۱/۴۸۹-۵۰۲)

اهمیت و ضرورت شناخت و معرفت نسبت به امام معصوم، در حدی است که عدم

این شناخت، موجب مرگ جاهلیت برای انسان می‌شود. امام حسین علیه السلام در باب ضرورت معرفت امام، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ
وَإِلْسَالًا؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۸)

هرکس بمیرد، ولی امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است و به آن چه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است مؤاخذه می‌شود.

امام‌شناسی و معرفت ائمه علیهم السلام، پایه و اساس خداشناسی است؛ در همین زمینه امام حسین علیه السلام - هنگامی که از ایشان درباره شناخت خدا سؤال شد - فرمود:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (همو، ۱۳۸۵: ۱ / ۹)
شناخت مردم هر زمان نسبت به امامی که اطاعتش بر آنان واجب است.

با آغاز خلافت یزید، افکار عمومی مسلمانان به دلیل عدم معرفت دینی، یزید را به عنوان امام مسلمین پذیرفتند و به فرمان امام خود (یزید) به جنگ با امام حسین علیه السلام پرداختند و از آن حضرت خواستند علیه امامش (یزید) خروج نکنند! (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۳۵)

امام حسین علیه السلام در نامه اش به کوفیان - در مورد شرایط امامت و ویژگی‌های امام - نوشت:

فَلَعَمْرِي، مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ
نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ (مفید، ۱۳۷۲: ۲ / ۳۸)

به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست، مگر آن‌که بر اساس کتاب خدا حکومت کند، عدل و داد را برپا دارد، پایبند دین حق باشد و خود را وقف در راه خدا کند.

آن حضرت در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ
يَرْزُقُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا* وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلٌ
سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۷۱) فرمود:

إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا، هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ، وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾؛ (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۳/۲۰۶)

یک امام به راه راست فرا خواند و پیروانش دعوت او را لبیک گفتند و امامی به گمراهی خواند و پیروانش به دعوت او پاسخ دادند. آنان در بهشتند و اینان در دوزخ؛ و این است سخن خداوند عَزَّ وَجَلَّ که: «گروهی در بهشت هستند و گروهی در دوزخ».

در همین راستا امام حسین علیه السلام در رجزهای عاشورا، به معرفی و ستایش از خود می‌پردازد و اتصال خود را به خاندان وحی و نبوت، به مردم یادآوری می‌نماید و ضمن معرفی چهره واقعی یزید، فضیلت خاندان خود و شایسته‌تر بودنش برای امامت و خلافت - که یکی از شئون امامت است - را مورد تأکید قرار می‌دهد و خلف وعده مردم در بیعت و فرمانبرداری از خود را به چالش می‌کشد. روشن است در تربیت حسینی، ستایش از خویش با هدف شناساندن حق و زدودن باطل، کاری ناپسند نیست و آن‌گاه مذموم است که با انگیزه خودخواهی و برای جلب منفعتی نامشروع انجام پذیرد (مهتدی بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

کلینی از حکم بن عتیبه روایت کرده است که شخصی امام حسین علیه السلام را در مسیر کربلا در منزل ثعلبیه دید و بر او وارد شد و سلام کرد. امام علیه السلام از او پرسید: اهل کدام شهری؟ مرد گفت: اهل کوفه‌ام. امام فرمود: «ای برادر کوفی! سوگند به خدا اگر تو را در مدینه می‌دیدم، اثر جبرئیل را در خانه ما و جایگاه فرود آمدن وحی بر جدم را به تونشان می‌دادم. ای برادر کوفی! محل فراگرفتن علم، خاندان ماست. پس آیا اینها عالمند و ما نادانیم؟ چنین امری غیر ممکن است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/۷۹)

امام با این سخنان، خود را معرفی کرد و موقعیت ممتاز خویش را در ارتباط با منبع وحی و بی‌نیازی از منابع دیگر، آشکار ساخت.

۲. ولایت‌مداری (بصیرت دینی)

معنا و مفهوم «ولایت»: ولی، مولی و ولایت از یک ماده‌اند که در لغت، معانی متعددی دارند؛ از قبیل پروردگار، عمو، پسرعمو، پسر، پسرخواهر، برده آزاد شده، کسی که برده آزاد کند، برده، مالک، پیرو، کسی که نعمت داده شده است، شریک، هم‌سوگند، رفیق، همسایه، مهمان، داماد، نزدیک، نعمت دهنده، ناپدید شده، سرپرست، سزاوار به چیزی، آقایی که نه مالک باشد و نه بنده آزاد کرده باشد، دوستدار، یاور، تصرف کننده در کار، عهده‌دار و سرپرست کار. (امینی، ۱۳۹۷: ۱/ ۲۶۲)

خداوند، همواره انسان را تحت سایه یک «ولی» می‌داند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (بقره / ۲۵۷)

به هر حال یا خداوند بر انسان ولایت دارد یا شیطان؛ البته هر دو ولی برای خود اعوان و انصاری دارند که با واسطه ولایتشان تجلی پیدا می‌کند. پس ولی داشتن، امری است قهری و نداشتن آن، غیرممکن. در همین زمینه قرآن کریم، مؤمنان را از اختیار کردن دشمنان خداوند بر ولایت خود، بر حذر می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...﴾. (ممتحنه / ۱)

ولایت در اسلام، انواعی دارد: ۱. ولایت (الله) ۲. ولایت (رسول الله) ۳. ولایت (امام) ۴. ولایت (فقیه واجد شرایط). بنابراین، ولایت فقیه از ولایت امام، ولایت امام از ولایت رسول و ولایت رسول از ولایت الهی سرچشمه می‌گیرد و به تعبیر دیگر این سه نوع ولایت از ولایت (الله) سرچشمه می‌گیرند. این ولایت‌ها در طول ولایت الهی هستند نه در عرض آن.

امام حسین علیه السلام در بیان حدیث قدسی به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَنِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ قَالَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي عِبَادِي فَاعْبُدُونِي وَ

لِيَعْلَمَ مَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ قَالَ طَاعَةُ اللَّهِ وَرُسُولِهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ (طوسی، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۵۴)

جبرئیل روح الامین از جانب خداوند چنین خبر داد: منم خداوند یکتایی که خدایی جز من نیست. بندگان من! مرا بپرستید و هریک از شما که مرا با گواهی خالصانه به یکتایی و یگانگی ام دیدار کند باید بداند که به قلعه من درآمده است و هرکس به قلعه من درآید، از عذاب من ایمن است. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! گواهی خالصانه برای خدا، یعنی چه؟ فرمود: اطاعت از خدا و پیامبرش و [پذیرفتن] ولایت خاندان پیامبر.

ابا عبدالله الحسین علیه السلام در حدیثی دیگر، لزوم ولایتمداری امت پیامبر را چنین تبیین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهُ الْأَدَابَ كُلَّهَا، فَلَمَّا اسْتَحْكَمَ الْأَدَبُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَاءٌ آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَدَّبَ عَلَيَّا؛ يَتَلَكَّ الْأَدَابَ الَّتِي أَدَّبَهُ بِهَا، فَلَمَّا اسْتَحْكَمَ الْأَدَابُ كُلُّهَا فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّ مَوْلَاهُ؛ (كوفی، بی تا، ۲ / ۴۲۸)

فرمود: خداوند تعالی همه آداب را به پیامبرش آموخت و چون آنها را استوار کرد، کار را به او و انهاد و فرمود: «آن چه را پیامبر برایتان آورده، بگیریید و آن چه را از آن بازداشته، رها کنید.» بی گمان پیامبر خدا صلى الله عليه وآله همان آدابی را که آموخته بود به علی علیه السلام یاد داد و چون علی علیه السلام آنها را استوار ساخت کار (ولایت) را به او و انهاد و فرمود: هرکس من مولای اویم، پس علی، مولای اوست.

امام حسین علیه السلام در سخنانی که در سال بعد از مرگ معاویه در موسم حج بیان فرمود لزوم ولایت پذیری و ولایتمداری را مورد تأکید قرار داد:

أُنشِدُكُمْ اللَّهُ أَنْتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَبَهُ يَوْمَ عَدِيرِخُمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، وَقَالَ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْأَعْيَابَ؛ (سليم بن قيس، ۱۴۰۵: ۷۸۸)

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، او [علی علیه السلام] را روز غدیر خم، برپا داشت و به ولایت او ندا داد و فرمود: حاضر به غایب برساند؟

مفهوم ولایتمداری این است که به همان دلیل که در تفکر اسلام ناب محمدی، وجود «ولی الله» و «حجه الله» در زمین به عنوان رهبر راستین الهی، واسطه فیض الهی، مقتدا و اسوه عملی مردم دیندار و ولایتمدار ضرورت دارد پذیرش ولایت ولی و حجت خدا توسط مردم و گردن نهادن به حاکمیت و ولایت او نیز ضرورت دارد. (ابراهیم زاده آملی، ۱۳۸۸: ۱۶-۳۵)

هریک از ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به ولی زمان خودشان، ولایتمداران رفتار نموده‌اند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام هیچ‌گاه نسبت به تصمیمات و اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتقاد و اعتراضی نکرد. این در حالی بود که بسیاری از صحابه بارها نسبت به تصمیمات ایشان معترض شده و از آن حضرت سؤال می‌کردند. ولایتمداری در سیره امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز دیده می‌شود. ایشان در موارد متعدد، ولایت پذیری محض را در برابر امام زمان خود، حضرت علی علیه السلام به نمایش گذاشتند که جنگ جمل، صفین، نهروان و حرکت از مدینه به کوفه، شاهد مثال‌های آن است.

معنا و مفهوم «بصیرت دینی»: «بصیرت» در لغت به معنای عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی و همچنین به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هشیاری، زیرکی و یقین است (معین، ۱۳۷۴: ۵۴۶). بصیرت از ماده «بصر» است؛ بصر به معنای بینایی، دیدن، مشاهده حسی اشیا و نظر کردن آمده است و بصیرت به معنای عقیده قلبی، معرفت قلبی، هوشمندی، آگاهی و مانند آن است (ابن منظور، ۱۳۷۹: ۴/۶۴-۶۶).

مقام معظم رهبری بصیرت را به نورافکن، قبله نما و قطب نما تشبیه کرده و در این باره می‌فرمایند:

بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله نما و قطب نماست؛ توی یک بیابان، انسان اگر بدون قطب نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لیکن احتمالش ضعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعب‌های زیاد شود. قطب نما لازم است؛ بخصوص وقتی دشمن، جلوی انسان هست. اگر قطب نما نبود، یک وقت شما

می بینید بی ساز و برگ در محاصره دشمن قرار گرفته اید؛ آنوقت دیگر کاری از دست شما بر نمی آید. پس بصیرت، قطب نما و نورافکن است. در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگر است؛ بصیرت راه را به ما نشان می دهد. (برگرفته از سایت مقام معظم رهبری، ۱۹/۱۰/۱۳۹۰)

بصیرت یعنی وجود چشمان تیزبینی در انسان که بتواند پشت صحنه مسائل پیچیده سیاسی را به خوبی تشخیص دهد. (همان، ۵/۵/۱۳۸۸)

دقت در مقاطع مختلف قیام عاشورا نشان می دهد که اساساً ریشه فاجعه عاشورا را باید در بی توجهی مردم و بی بصیرتی خواص نسبت به ولی منصوب از طرف خدا و ابلاغ شده توسط پیامبر ﷺ در ماجرای غدیر دانست. رسول خدا ﷺ در این خطبه فرمود:

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ ذَلِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا
فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ، وَعَلَى الْبَادِي
وَالْحَاضِرِ، وَعَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ
وَالْأَسْوَدِ، وَعَلَى كُلِّ مُوَجِدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ، جَازٍ قَوْلُهُ، نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ،
مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلَمْ يَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لَهُ؛ (امینی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱)

ای مردم، این مطلب را دربارۀ او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را [علیؑ] برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجمی و عربی، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتاپرستی حکم او اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است. خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است.

این دوری از ولایت پیامبر ﷺ و گردن نهادن به ولایت امیرالمؤمنین علیؑ، ریشه فاجعه عاشورا است. مردمی که مخاطب سخن پیامبر ﷺ بودند تنها پنجاه سال بعد از رحلت آن حضرت، نه تنها غدیر را فراموش کردند؛ بلکه بر آن همه ظلم و فساد که بر

جامعه مسلمین حتی دوشهر مکه و مدینه حاکم شده بود نیز چشم فرومی بستند (http://www.iribnews.ir/fa/news/1827843). از این رو قیام سالار شهیدان در جهت یادآوری وصایای پیامبر اسلام ﷺ عملاً با خطبه‌های ایشان در مکه در جمع صحابه و تابعین پیامبر ﷺ شروع شد و تا خطبه‌های حماسی و رجزهای شورآفرین آن حضرت، در شب و روز عاشورا پیش رفت.

نتیجه

در آن چه گذشت درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که امام‌شناسی (معرفت دینی) و ولایتمداری (بصیرت دینی) از مهم‌ترین درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. آن حضرت در شب و روز عاشورا، به منظور اتمام حجت با مردم و دفاع از حق امامت و ولایت خود، رجزهایی را فریاد نمود که مضامین بلند آنها در دوره امامان بعد نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفت؛ چنان که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در معرفی صفات و فضایل امام، دقیقاً به مضامینی اشاره نموده که در متن رجزهای امام حسین علیه السلام موجود است.

به نظر می‌رسد امروز نیز در مواجهه با هجوم فتنه‌ها و دسیسه‌های نفاق افکن شرق و غرب، راه نجات مسلمانان در تبعیت از همین دواصل اخلاقی - تربیتی است. به بیان دیگر باید «معرفت دینی» با «بصیرت دینی» توأم شود تا امت اسلامی راه را گم نکنند، دچار بیراهه‌ها و کجراهه‌ها نشوند و از سوسه خناسان تأثیر نپذیرند. در واقعه عاشورا، بسیاری از اندیشمندان و خواص جامعه که به ظاهر، شناخت درستی از امام ولیّ زمان خود داشتند در هنگامه آزمون، دچار غفلت یا حب دنیا یا سوء تدبیر گشتند و به جای ولایتمداری، ولایت‌گریز شدند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که از مهم‌ترین دستاوردهای اخلاقی - تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین علیه السلام، معرفت بخشی و بصیرت دهی به جاهلان و گمراهان بود: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ».

منابع

- ابراهیم زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، «ولایت‌مداری و بصیرت دینی»، حصون، ص ۱۶-۳۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تهران، نشر جهان.
- _____ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم، مکتبه الداوری.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۹ش)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق)، *الغدیر*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- انصاری، حسن (۱۳۸۰ش)، «امامت»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- پروین گنابادی، بهرام (۱۳۶۹ش)، «اشارتی بر رجزخوانی در شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ، ش ۷، ص ۴۰۳-۴۱۴.
- خبرگزاری صدا و سیما، خبر «آثار و پیامدهای سیاسی عاشورا با تأکید بر ولایت‌مداری»، ۷ مهر ۱۳۹۶. (<http://www.iribnews.ir/fa/news/1827843>)
- خدابنده‌لو، جلال (۱۳۹۱ش)، *مجموعه اشعار امام حسین* علیه السلام، قم، طلیعه سبز.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت‌نامه*، ج ۷، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رحمدل، غلام‌رضا (۱۳۷۵ش)، *رجزهای یورش در کلام حماسه آفرینان کربلا*، گیلان، دانشگاه گیلان.
- سایت مقام معظم رهبری: www.Khamenei.ir
- سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس*، قم، انتشارات هادی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۱ش)، *آینه داران آفتاب*، ج ۱ و ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- شاده، آرتور (بی‌تا)، «رجز»، *دایرة المعارف الاسلامیه*، ج ۱۰، تهران - قم، مکتبه الاسماعیلیان، ص ۵۰-۵۹.

- شجاعی، سید مهدی (۱۳۸۷ش)، *مردان و رجزهایشان*، تهران، کتاب نیستان، چاپ پنجم.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۷۹ش)، «رجز»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۸، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی؛ بهاء الدین خرمشاهی؛ کامران فانی، قم، شهید سعید محبی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الطبری؛ تاریخ الامم والملوک*، ج ۵، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸ش)، *الامالی*، ج ۲، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، اندیشه هادی.
- عفتی، قدرت الله (۱۳۸۸)، «رجزهای برادران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا»، *مجله مبلغان*، ش ۱۲۳، ص ۶۹-۹۱.
- _____ (۱۳۸۹ش)، «رجزهای امام حسین علیه السلام و فرزندانش در روز عاشورا»، *مجله مبلغان*، ش ۱۳۵، ص ۳۲-۴۵.
- فؤادیان، محمد حسین و فاطمه حسنلویی (۱۳۸۸ش)، *شرح و تحلیل رجزهای حماسه آفرینان کربلا در روز عاشورا همراه با ترجمه منثور و منظوم*، تهران، آژنگ.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر الصافی*، ج ۳، تهران، مکتبه الصدر.
- القرشی، باقر شریف (۱۴۲۷ق)، *حیة الامام الحسین بن علی علیه السلام*، ج ۳، قم، المؤسسة الاسلامیة للبحوث والمعلومات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ش)، *الکافی*، ج ۱، قم، دارالحدیث.
- _____ (۱۳۸۸ش)، *ترجمه اصول کافی*، ج ۲، ترجمه: لطیف راشدی و سعید راشدی، قم، اجود.
- کوفی، محمد بن سلیمان (بی تا)، *مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام*، ج ۲، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- محدثی، جواد (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ عاشورا*، قم، نشر معروف.

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸ش)، دانش‌نامه امام حسین علیه السلام برپایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی)، ج ۱۴، قم، دارالحدیث.
- محمدی، رمضان و محمد محمدی فر (۱۳۹۶ش)، «سیرتاریخی ذکررجزهای شهدای کربلا در منابع تاریخی قرن دوم تا ششم هجری»، تاریخ اسلام، ش ۷۰، ص ۳۷-۶۹.
- مرادی، کتایون و محمود صلواتی (۱۳۹۱ش)، «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه»، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»، ش ۱۳، ص ۳۱-۴۶.
- معین، محمد (۱۳۷۴ش)، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
- مهتدی بحرانی، عبدالعظیم (۱۳۸۵ش)، آموزه‌هایی از اخلاق امام حسین علیه السلام، ترجمه: غلامحسین انصاریان، تهران، امیرکبیر.

